

نگاهی به مکاتیب اقبال

دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی



مکاتیب اقبال بنام خان نیازالدین خان. اقبال آکادمی پاکستان. لاہور. ۱۹۸۶.

زندگی هیچ يك از شاعران فارسی و اردوی هند به اندازه علامه اقبال پر مشغله و پر بار نبود. او از اوان جوانی به عنوان شاعر و سخنگو و مدافع حقوق مسلمانان شناخته شد و میلیونها تن از همکیشانش او را به رهبری پذیرفتند. چون مدرسی دانشمند و وکیلی زبردست و خطیبی بلیغ و شاعری توانا و نویسنده ای محقق بود به زودی در بین توده های وسیع هندی به خصوص جوانان و دانشگاهیان محبوبیت و شهرت پیدا کرد و دیوانهای شعر فارسی و اردو و تألیفات و مقالات اردو و انگلیسی او، در هند و کشورهای انگلیسی زبان، او را به عنوان يك شاعر و فیلسوف با هدف و يك مصلح مجدد اسلام، در سطح بین الملل معرفی نمود. تعهدات سیاسی، به خصوص در دهه آخر عمر، وقت او را زیاد می گرفت به طوری که در لاهور کمتر محفل سیاسی یا دینی یا ادبی و اجتماعی تشکیل می شد که اقبال در کرسی صدارت جای نداشت و نطق اصلی را ایراد نمی کرد. به علاوه می بایست در مجلس قانونگذاری پنجاب و در کمیسیونهای مختلط هندی- انگلیسی که در داخل و خارج هندوستان برای تأمین حقوق اهالی شبه قاره منعقد می گشت شرکت کند و از حقوق مسلمانان دفاع نماید. این شهرت روزافزون موجب شده بود که علاوه بر مکاتبات رسمی و شغلی و نامه های تقریظ و انتقاد هم روز به تعداد زیادی هم مکتوب خصوصی درباره مسائل مختلف از داخل و خارج هند به او برسد که همه را به دست خود می گشود و می خواند و پاسخ می نوشت و هیچيك را بی جواب نمی گذاشت. تعداد این دست نویسه ها به قدری زیاد بود که هشت- نه مجموعه از آنها تاکنون منتشر شده و بعضی هم چندبار به چاپ رسیده است. قدیمترین مجموعه این مکاتیب به وسیله شیخ عطاءالله جمع آوری و در لاهور چاپ شده است. بانو عطیه فیضی مجموعه مکاتیب انگلیسی که از اقبال دریافت نموده- و جداگانه ترجمه

اردوی آنها را- به زیور طبع آراسته است. دست نویسه های او به مهاراجه کشن پرشاد و شیخ غلام قادر گرامی جالندری و نیازالدین خان جالندری هر يك جداگانه چاپ شده است. تعداد زیادی از مکاتیب او هنوز در دست اشخاص پراکنده است که گاهی در مطبوعات پیدا می شود یا در کتابی به چاپ می رسد. بعض این نامه ها در حوادث ۱۹۴۷/۱۳۶۷ که منجر به تقسیم هند و استقلال پاکستان شد از بین رفته است. برای پدرش شیخ نورمحمد (ف ۱۹۳۰/۱۳۴۹) و برادر بزرگش شیخ عطاءمحمد و سایر اقوام و اقارب نیز زیاد نامه نوشته که غالب آنها در خانواده محفوظ است. دکتر جاوید اقبال خلف آن مرحوم در مراسم روز وفات اقبال (۲۱ آوریل ۱۹۸۱) در دانشگاه پنجاب چند نمونه از این مکاتیب را به نمایش گذاشت و وعده کرد آنها را در مجموعه مستقلی منتشر سازد.

به جز میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (ف ۱۸۶۹/۱۲۸۶) هیچ شاعر فارسی و اردوی هندی را سراغ نداریم که به اندازه اقبال در نوشتن مکاتیب خصوصی اهتمام ورزیده باشد. با این فرق که غالب از ۱۸۵۸ یعنی در دوازده سال آخر عمر همه مشاغل را ترك گفته شعر هم نمی سرود و اوقاتش را صرف نوشتن مکاتیب خصوصی به دوستان نزدیکش می کرد در صورتیکه مشغله های اقبال و شاعری او تا آخرین روزهای زندگی ادامه داشت و اشخاص گوناگون از نقاط مختلف درباره هر موضوع به او نامه می نوشتند که جواب همه را خود می نوشت. فقط در ماههای آخر زندگی که چشمش ناکار و به کلی ضعیف شده بود نامه ها را املاء می کرد و برایش می نوشتند. مکاتیب او به نواب میرزاخان دهلوی متخلص به داغ (ف ۱۹۰۵/۱۳۲۳) شاعر اردو، که اقبال در ایام جوانی همراه با سروده های خود قبل از انتشار برای او می فرستاده و نظر می خواسته است و مکاتیب او به گرامی



دکتر محمد اقبال در لباس دانشگاهی

از انتشار نامه‌های من دست نگه داری».

چون بیش از سی سال از چاپ اول این مجموعه گذشته و نسخ آن به کلی نایاب شده بود پرفسور محمد منور استاد دانشگاه پنجاب و دبیرکل آکادمی اقبال امسال همت به تجدید طبع آن گماشت و مقدمه جامعی بر آن افزوده همراه با سیزده نامه که گرامی جانندری به نیازالدین خان نوشته بود- با خط نستعلیق و گراور یکی از خطوط اقبال، در هزار نسخه در لاهور به چاپ رسانید. نفیس الدین احمد فرزند نیازالدین خان نیز شرح حال موجزی از پدر و خانواده همچنین تعلیقات و تراجمی از شخصیت‌های مذکور در این کتاب بر آن افزوده که قیمت کتاب را بالا برده است. از این رو با اینکه مجموعه مورد بحث از صد صفحه بیشتر نیست اثری مفید و برای اقبال‌شناسان ارزشمند و پرمعنی از کار درآمده است.

زبان این مکاتیب ساده و بی تکلف و نزدیک به فارسی است. بعضی آنها مختصر و دوسطری و بعضی مفصل است. نامه‌ها بعد از سلام با «مخدومی» یا «مکرمی» یا «جناب خان صاحب» یا «دیرخان صاحب» (دیر همان لفظ انگلیسی dear به معنی عزیز است که در اردو رواج دارد) و کلماتی از این قبیل شروع می‌شود و قبل از امضای «محمد اقبال» با خادم یا مخلص یا خاکسار... و مجاملاتی از این دست به پایان می‌رسد. چون مکتوب‌الیه از صمیم قلب به اقبال ارادت و سرسپردگی داشته لحن نامه‌های جوابی نیز پرمحبت و کاملاً دوستانه است.

*

در مکاتیب اقبال به نیازالدین خان عمدتاً از سه موضوع سخن رفته است؛ امور اعتقادی و سیاسی، نکات و نظرات ادبی و امور خصوصی و شخصی. ولی در بیشتر آنها اعتقاد دوایمان به قرآن و اسلام و اخلاص و احترام به مقام رسالت موج می‌زند. در مکتوب

جانندری (ف ۱۹۲۷/۱۳۴۶) که نظرات وی را در اشعار فارسی مغتنم می‌شمرده، از آثار ارزشمند او است. نامه‌های خصوصی او به سیاستمداران و دانشمندان اروپایی نیز قسمت دیگری از مکاتیب منتشر شده اقبال است. از آن جمله مکاتباتی که با استاد پیشینش پرفسور نیکلسن (R. A. Nicholson) داشته و مشکلات او را در ترجمه اسرار خودی رفع می‌کرده است اهمیت ویژه دارد. با چند تن از فضلاء ایران نیز به فارسی و انگلیسی مکاتبه داشته است. یکی از خطوط انگلیسی او به دکتر محمود افشار مدیر مجله آینده در جلد دوم گفتارهای ادبی آن شادروان کلیشه شده است.

*

آکادمی اقبال که با همکاری نخبه فضلاء پاکستان سالهاست در شهر فرهنگی لاهور برای طبع و نشر آثار اقبال فعالیت می‌کند اخیراً مجموعه‌ای از دست‌نویسهای آن مرحوم را با عنوان مکاتیب اقبال بنام خان نیازالدین خان تجدید چاپ کرده است. مخاطب این مکاتیب فاضلی پنجابی به نام نیازالدین خان (۱۲۸۶/۱۸۶۵-۱۹۲۹/۱۳۴۸) از اهالی «بستی دانشمندان» و از زمینداران و رؤسای آن شهر بوده که گاهی شعر اردو و فارسی هم می‌سروده است. دانشمند نام یک قبیله ترک بوده که در سال ۱۰۲۱/۱۶۱۲ در عهد امپراتوری جهانگیر گورکانی از افغانستان به هندوستان کوچ کرده و در پنجاب در حومه شهر جانلندر ساکن شدند و آبادی خود را بستی دانشمندان یعنی قلعه قبیله دانشمند نامیدند. مقام شناخته شده ادبی اقبال نیازالدین را بر آن داشت که مانند سایر فضلاء هند باب مکاتبه را با او بگشاید و سروده‌های خود را برای اصلاح نزد او بفرستد و مشکلات خود را از او بپرسد. متن نامه‌های او در دست نیست ولی ۷۹ مکتوب جوابی اقبال در این مجموعه منتشر شده است. تاریخ نخستین مکتوب ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ و تاریخ آخرین آنها ۱۵ ژون ۱۹۲۸ است یعنی این مکاتبات حدود دوازده سال و پنج ماه و تا یکسال پیش از فوت مکتوب‌الیه ادامه داشته است. نیازالدین خان نامه‌های اقبال را به دقت حفظ می‌کرده و به فرزندانش می‌گفته است که اینها روزی به صورت گنجینه‌ای گرانبها در خواهد آمد. اما چون اقبال میل نداشت مکاتیب خصوصی او منتشر شود اقدام به چاپ آنها نکرد. در مکتوب مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۹ بدو چنین نوشته است: «تعجب کردم که شنیدم خطوط مرا نگاه می‌داری. خواهی که حسن نظامی (از شعرا و عرفای معاصر) نیز چنین کرده است. چندی پیش بعضی نامه‌های خصوصی مرا در کتابی چاپ کرده اند که موجب ناراحتی من شد. چون این خطوط را همیشه با عجله می‌نویسم و قصد انتشار آنها را ندارم... لا اقل پیش از آنکه دوباره به آنها مرور کنم میل ندارم به چاپ برسد. مکاتبه خصوصی همیشه مستلزم صراحت و بی‌پروایی است. خواهش می‌کنم فعلاً

مورخ ۲ مارس ۱۹۱۷ می نویسد: «در محیط شلوغ و پرازدحام لاهور به سر می برم اما درحقیقت تنها هستم. هر وقت از کارهای ضروری فراغت پیدا می کنم به تلاوت قرآن می پردازم و در عالم خیال، اوضاع صدر اسلام را در نظر مجسم می کنم. با خود می اندیشم وقتی خیال آن عصر این قدر شیرین و روح افزاست پس خود آن دوره چقدر خوب بوده است». در مکتوب مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۲۲، که به تقاضای نیازالدین خان خوابهای او را تعبیر کرده آورده است که: «... از اینکه به زیارت نبی کریم (ص) نائل شده ای مبارکباد می گویم (از ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: هر که مراد خواب ببیند خود مرا دیده است. چون شیطان به صورت من و هیچیک از اوصیای من در نمی آید. مجمع البحرین) از خواب دوم چنین برمی آید که باید قرآن کریم را زیاد بخوانی تا با قلب محمدی منسوب و مربوط گردی. برای وصول به این رابطه لازم نیست معانی آیات را بدانی. همین تلاوت کتاب خدا برای ابراز ارادت و اخلاص نسبت به مقام رسالت کفایت می کند. من عقیده دارم نبی کریم (ص) امروز هم زنده است و هستند کسانی که مانند صحابه از فیض صحبت او برخوردارند. اما ابراز این عقاید به بیشتر دماغها خوش نمی آید و من هم به این سبب خاموش می مانم...» در مکتوب مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۶ به نیازالدین خان توصیه می کند کتاب فضیله الشیخین تألیف شاه ولی الله دهلوی را به دقت بخواند. (احمدین عبدالکریم دهلوی معروف به شاه ولی الله ۱۶۹۸-۱۱۱۰/۱۷۶۲-۱۱۷۶ فقیه و محدث و مفسر بزرگ حنفی در زمان خود بود) «خدای تعالی او را نامور کرده بود تا سخن ملاحظه را در هند غربی رد کند و عقاید مسلمانان را اصلاح نماید و او این مأموریت را به خوبی انجام داد.»

نیازالدین خان مانند سایر هموطنانش نسبت به تصوف دلچسپی نشان می داده و در این زمینه پرسشهایی مطرح می کرده است ولی اقبال اصولاً با صوفیگری بر مبنای وحدت وجود و ترک ریاضت و انزوا... مخالف بوده و اینگونه افکار، یا به اصطلاح خود او تصوف عجم، را سر اصلی انحطاط مسلمانان و مایه ابتدال ادبیات اسلامی می دانسته است. او این طریقت را زائیده افکار افلاطون و افلوطن و پیروان ایشان می خوانده و می گفته است اینان منکر حقایق موجود و خالق مثل و اعیان موهومند و زندگی را در مرگ پیش از مرگ تبلیغ می کنند. آنان می خواهند مردم مثل گوسفند سر خود را در برابر خنجر تسلیم خم کنند و از کسب قدرت که اساس زندگی با شرافت است بگریزند. به همین جهت، در چاپ اول مثنوی اسرار خودی تعریضاتی هم به حافظ کرده بود که چون با اعتراض بسیاری از صاحب نظران از جمله پدرش مواجه گشت در چاپهای بعد آن را حذف نمود. در مکتوب مورخ

نوزدهم ژانویه ۱۹۱۶ به نیازالدین می نویسد: «... رساله سید ولی الله صاحب را دیدم. در آن از افلاطونیان جدید سخن رفته است. این مذهب صورت دیگری است از فلسفه افلاطون که به وسیله یکی از پیروانش به نام افلوطن (Plotinus) تأسیس شده و در سده های اول میلادی در دنیای روم شایع و مورد قبول واقع گردیده است. آخرین حامی این عقیدت زنی به نام هیپاتیا (Hypatia) در مصر بود که مسیحیان با بی دردی او را به قتل آوردند. مسلمانان با این مکتب به وسیله ترجمه های مسیحیان حرّانی آشنا شدند و رفته رفته جزئی از باورهای اسلامی گردید. اما به نظر من این تعلیم قطعاً مخالف اسلام و قرآن کریم است و هیچ رابطه ای با فلسفه قرآن ندارد. عقیدت تصوف روی این سخنان بیهوده و بی اساس بنا شده است. والسلام» در مکتوب ۱۳ فوریه ۱۹۱۶ آمده است که «... مشغول نوشتن تاریخ تصوف هستم و دو باب آنرا نوشته ام. تا منصور حلاج چهار پنج باب دیگر هم خواهم نوشت. نظرات ابن جوزی را نیز درباره تصوف در این کتاب به چاپ خواهم رسانید. (مقصود علامه کتاب تلبیس ابلیس اثر ابوالفرج بن جوزی است) آن جنبه از تصوف که اخلاق و عمل را با هم مقرون می داند قابل تقدیر است و در طبیعت آدمی سوز و گداز می آفریند. اما قسمتهای فلسفی آن به کلی بیهوده است و من تصور می کنم با تعالیم اسلام و قرآن مخالف باشد» در جای دیگر گوید: «تصوف عجم بی حد مسلمانان را از روح اسلام دور کرده به طوری که اکنون اصلاح عقاید ایشان بسیار دشوار شده است» در مکتوب مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۲۵ می نویسد: «... بر دل و دماغ مسلمانان هند تصوف عجمی غلبه کرده و از فهم تخیلات عربی قاصرند. من که يك آدم معمولی هستم؛ اما یقین دارم اگر نبی اکرم هم دوباره در این ملک پیدا شود و بخواهد حقایق اسلام را به مردم تعلیم دهد با این حالات و کیفیات موجود از درک حقایق اسلامی عاجز خواهند بود» معذک چون نیازالدین نوشته بود در عرس قلندر پانی پتی اطعام مساکین کرده از این اقدام او که سودی به فقرا رسیده تحسین فرموده و نوشته است «قلندر صاحب مرد بزرگی بود. هر پولی در عرس او برای اطعام مساکین هزینه شود موجب برکت بسیار خواهد بود. ۲۲ آوریل ۱۹۲۴» (عرس در اصطلاح مردم هند مجلس جشنی است که به نام مشایخ تصوف برپا می شود و یادآور روزوفات ایشان است. این اصطلاح صوفیانه و بدان اشارت است که «دوست بر دوست رفت و یار بر یار».) در مکاتیب اقبال نکات دیگری درباره معایب ناسیونالیزم به معنی غربی و تبلیغ ناسیونالیزم اسلامی و همبستگی و وحدت اسلامی و مسئله خلافت... نیز آمده است که برای مزید اطلاع باید به متن آنها مراجعه نمود.

*

دربارهٔ فلسفه شرق و غرب:

برق را این به جگر می زند آن رام کند
عشق از عقل فسون پیشه جگردارتر است

دربارهٔ عصیان بشر و رحمت الهی:

عصیان ما و رحمت پروردگار ما
اینرا نهایتی است نه آنرا نهایتی

نعت رسول الله (ص):

بهر نذر آستانت از عجم آورده ام
سجده شوقی که خون گردید در سیمای من
تیغ لا در پنجهٔ این کافر دیرینه ده
باز بنگر در جهان هنگامهٔ الای من

همبستگی اسلامی:

خویشتن را ترک و افغان خوانده ای
وای بر تو آنچه بودی مانده ای

فلسفهٔ خودی و مقام انسان:

در دشت جنون من جبریل زبون صیدی
یزدان به کمند آور ای همت مردانه

مانند سایر مجددین خود را به کلیم مانند کرده است:

نامیدستم زیاران قدیم
طور می سوزد که می آید کلیم

این ابیات را نیز از گرامی آورده است:

شیخ در عهد جوانی به گل و مُل می زیست
وعظ فرما شده آن روز که از کار شده...

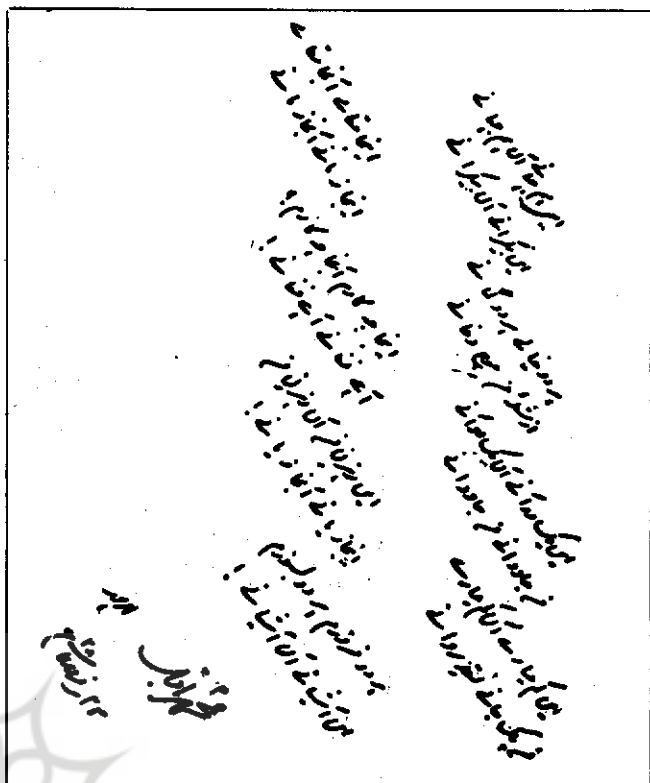
بی نیازانه ز ارباب کرم می گذرم
چون سیه چشم که بر سرمه فروشان گذرد...

سبق از یك ورق لیلی و مجنون را چه حالست این
یکی دیوانه می گردد یکی فرزانه می خیزد

در مکتوب دهم ژون ۱۹۲۰ بعد از نقل این بیت خویش:

تا بروید لالهٔ آتش نژاد از خاک شام
باز سیرایش ز خوناب مسلمان کرده اند

گوید: «تولستوی، شاهزاده روسی که زندگی راهبانه در پیش
گرفت و بهترین نویسندگان ملک خود بود چنان خیال کرده که
لالهٔ آتش نژاد در بین مغول پیدا شده و از دیر باز نزد ایشان شناخته



غزلی از اقبال به خط او

محور همهٔ مسائلی که در مکاتیب اقبال مورد بحث قرار گرفته شعر و ادب است. نیازالدین خان شعر فارسی وارو می سروده و بزرگترین مرجع در آن ایام برای اصلاح و اظهار نظر و تمیز غث و سمین سروده های او علامهٔ اقبال بوده است. از این رو تقریباً هیچ مکتوب در این مجموعه خالی از فواید ادبی نیست و سایر مسائل، مانند امور سیاسی و فلسفی و مسائل شخصی تحت الشعاع نظرات ادبی قرار گرفته است. اقبال سخنان فارسی و اردوی نیازالدین را نقد می کرد و نظرات اصلاحی خود را با ذکر شواهدی از شعر خود تکمیل می نمود. گاهی از مکتوب الیه می خواست نظرات او را به گرامی جالندری نیز نشان دهد و در چند مورد به شعر گرامی نیز استشهاد کرده است. بعضی ابیات فارسی او در این مکتوب به شرح ذیل است:

دربارهٔ افکار انقلابی:

نشئه از جام بگیریم و گذشتیم زقال
نکتهٔ فلسفه دُرد ته جامست اینجا
ای که تو پاس غلط کرده خود می داری
آنچه پیش تو سکونست خرامست اینجا
مادر این ره نفس دهر بر انداخته ایم
آفتاب سحر اولب بامست اینجا



بود. معلوم نیست ظهور و رواج آن از چه زمان بوده و ابتدا در روسیه یا آسیای میانه و یا شام شناخته شده است...» درباره سرزمین اصلی لاله‌ها همچنین سبک سخن اقبال و گرامی سخن بسیار است که این مقاله مختصر محل بحث آن نیست.

در مکاتیب اقبال از شیخ غلام قادر گرامی جالندری شاعر ذوللسانین معاصر او مکرراً و با اخلاص فراوان یاد شده است. گرامی در جالندر متولد شد و در «بستی دانشمندان» زبان فارسی را از استادی به نام محمد ابراهیم خان فرا گرفت. ابتدا مستی تخلص می‌کرد و بعد به اشارت استادش آنرا به گرامی تبدیل نمود. در آن ایام نظام حیدرآباد نواب محبوب علی خان (ف ۱۳۲۹/۱۹۱۱) متخلص به آصف شاعران فارسی و اردو را تشویق می‌کرد و خود نیز شعر می‌سرود. از این رو بسیاری از شعرای ایرانی و هندی در دربار او گرد آمده از خزانه دکن مشاخره دریافت می‌کردند که از آن جمله گرامی بود. بعدها از حیدرآباد به هشیارپور (پنجاب) و سپس جالندر زادگاه خود منتقل گردید و در آنجا به سال ۱۳۴۶/۱۹۲۷ بدروود زندگی گفت (ده سال پیش از وفات اقبال) او شاعر مخصوص دربار محبوب علی خان آصف الدوله و پسرش عثمان علی خان متخلص به عثمان آخرین نظام حیدرآباد بود و در غزل فارسی سرآمد شاعران زمان به شمار می‌آمد. از این رو اقبال در آغاز فارسی سرایی اشعار خود را قبل از انتشار نزد او می‌فرستاد. در مقدمهٔ مثنوی رموز بی خودی (به اردو) به خاطر اینکه بعضی اشعار او را اصلاح نموده از وی تشکر کرده است. ولی بعد او هم مانند داغ دهلوی به استادی اقبال اعتراف نمود. در مقطع غزلی از او چنین می‌گوید (به نقل ارمغان پاک از دیوان گرامی):

در دیدهٔ معنی نگران حضرت اقبال

پیغمبری کرد و پیغمبر نتوان گفت

و در يك نامهٔ خصوصی به نیازالدین خان (ص ۷۸ مکاتیب) او را «حضرت مجتهد» یعنی مجتهد اسلام نامیده است. اقبال در نامه‌های خود مکرراً به نیازالدین خان یادآور شده که وقتی به گرامی دسترسی داری چرا شعر خود را برای اصلاح پیش من می‌فرستی «جای تعجب است با اینکه غزل را در صحبت مولوی گرامی نوشته‌ای آنرا برای اصلاح پیش من می‌فرستی! این بدان می‌ماند که شخصی مقیم اصفهان باشد و سرمه از هندوستان بخرد. هر کس در صحبت گرامی باشد از همهٔ شاعران جهان بی نیاز است...» (مکتوب ۳۰ اوت ۱۹۱۹)

در این نامه‌ها از مثنویهای اسرار خودی و رموز بی خودی و پیام مشرق و نظر محققان اروپایی دربارهٔ آنها نیز سخن رفته

است. دربارهٔ مثنوی اسرار خودی پرفسور نیکلسن در نامه‌ای به او نوشته است: Most original and remarkable (بسیار ابتکاری و عالی است) در نامه مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۴ گفته است مشغول نوشتن کتابی به نام *Songs of Modern David* (مزامیر داود جدید) است ولی از این کتاب مانند تاریخ تصوف و بسیاری آثار دیگر که در مکاتیب بدانها اشاره کرده اطلاعی در دست نیست. او همچنین بشارت داده است که مواد مثنوی سومی در تکمیل اسرار خودی و رموز بی خودی فراهم شده که به زودی نظم آنرا آغاز خواهد کرد ولی افسوس که عمر علامه به انجام این وعده وفا ننمود.

*

علامه اقبال در مکاتیب خود به نیازالدین خان از امور و احوال شخصی و خصوصی نیز بسیار سخن گفته است. از ضعف مزاج و درد کلیه و بیماری نقرس شکایت نموده و بیم و نگرانی خود را از بیماری‌های همه‌گیر آنفلوآنزا و طاعون و وبا که آن ایام در هند کشتار بسیاری کرده اظهار کرده است. در نامه مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۸ نوشته است: «... وبا در لاهور به شدت ادامه دارد تا جایی که قبرکن گیر کسی نمی‌آید». در نامه مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۲۴ نوشته

است: «...طاعون در لاهور شدت دارد. از این رو چند روز است با خانواده در لدهیانه هستیم...»

درباره بازار کتاب فارسی در نامه ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵ نوشته است: «دواین شعرا مشکل به دست می آید و گران است در بازار «بهندي» دكان ملك التجار ایرانی مشهور است شاید او کتاب فارسی داشته باشد. دیوان ملك الشعراء بهار قزوینی (؟) یا مشهدی به چاپ رسیده است...» شگفت اینکه بعدها همین استاد بهار که زادگاهش بر اقبال معلوم نبوده بهترین مدح را درباره او سروده و گفته است:

بیدلی گر رفت اقبالی رسید
اهل دل را نوبت حالی رسید
هیکلی گشت از سخنگویی بپا
گفت کلّ الصید فی جوف الفرا
عصر حاضر خاصه اقبال گشت
واحدی کز صد هزاران برگذشت
شاعران گشتند جیشی تار و مار
وین مبارز کرد کار صد سوار...

از روابط خود با رجال سیاسی و ارباب مطبوعات در داخل و خارج هند و عضویت در انجمنها و هیأت‌های علمی و رنجی که در تصحیح اوراق امتحانی دانشجویان متحمل می شد... نیز در این مکاتیب سخن رفته که خواندن آنها برای اقبال شناسان مفید است. در اینجا به دو موضوع از احوال شخصی او اشاره می شود: یکی اینکه اقبال علی‌رغم توفیق و شهرتی که در حرفه وکالت داشته از نظر مادی تنگدست بوده است. از این رو نیازالدین در روزنامه انگلیسی زبان *Muslim Outlook* (چشم‌انداز وضع مسلمانان) پیشنهاد کرد از سوی مجامع اسلامی مقرری (Fund) برای اقبال تعیین شود. عنوان این مقاله که در دو شماره چاپ شد «اقبال و عصر او» (Iqbal and His Time) بود. سایر ارادتمندان اقبال نیز این پیشنهاد را دنبال کردند و نوشتند باید خاطر اقبال را از لحاظ مادی آسوده کرد تا با فراغت به کارهای ادبی و اجتماعی پردازد. کمیته‌ای هم برای این امر خیر بنام «کمیته مقرری اقبال» (Iqbal Fund Committee) تشکیل دادند. اما وقتی از علامه نظر خواستند موافقت نکرد. او طی نامه ۲۵ ژون ۱۹۲۳ به نیازالدین نوشت: «... وجدانم به من می گوید که این کار درستی نیست. مسلمانها چیزی در بساط ندارند و با وجود اینهمه بی چیزی در این ده یازده سال اخیر بیش از يك کروڑ رویه (کروڑ هندی ده میلیون) خرج این گونه کارها کرده‌اند...»

دیگر اینکه علیرغم مشاغل جدی گوناگون، علامه اقبال به

کیوتر علاقه زیاد داشت و انواع آنرا در خانه پرورش می داد. پسر نیازالدین خان به نام نوبهارالدین نیز در پرورش کیوتر خبره بود و نژاد تازه‌ای به وجود آورده بود که رنگش سفید ولی در سرش خطها و رگه‌های سرخ دیده می شد و آنرا «سرخ سر» نامیده بود. اقبال در نامه‌ها چندین بار از این کیوترها خواسته و درباره تخم‌ها و جوجه‌های آنها حتی اگر یکی از تخمها می شکست یا کیوتری شکار شاهین می شد مشروحاً به نیازالدین گزارش داده است. همچنین نوشته است از شهرهای دیگر هند نیز کیوتر می خواهد و می فرستند. در نامه ۱۲ نوامبر ۱۹۱۸ ضمن اعلام وصول کیوتران می گوید «پسر شما به من گفت در فیروزپور شخصی است که کیوتران را به طور مخصوصی رنگ می کند و آن رنگ به جوجه‌ها منتقل می شود. لطفاً نشانی این شخص را برای من بنویسید». در نامه ۱۶ آوریل ۱۹۲۰ می نویسد: «در سیالکوت و گجرات و شاهجهانپور در جستجوی کیوتر هستم اما آن ویژگیها که در کیوترهای شماست در آنها نیست». در نامه یازدهم مه ۱۹۲۰ تعریض ملیحی به سازش شریف حسین در سال ۱۹۱۷ با انگلیسها نموده و نوشته است: «نواب ابراهیم علی خان صاحب از کُنج پوره چند کیوتر سفید زیبا فرستاده است که آنها را به نام بانی کعبه که همنام فرستنده است کیوتران حرم نام داده‌ام. گرچه با کمال تأسف در این ایام برای کیوتران حرم حرمت و اعتباری باقی نگذاشته‌اند. یکی از استادان فارسی در این باره شعری سروده و من هم خطاب به شریف مکه گفته‌ام:

با مرغ حرم از من دلسوخته فرما
ای آنکه به صحرا نفس آزاد برآری
جویای گلستانی و از طالع گمراه
ترسم که سراز خانه صیاد برآری...»

و در نامه طنزآلود هشتم دسامبر ۱۹۲۱ ضمن اعلام وصول کیوتر نوشته است: «کیوترهای شما بسیار زیباست. افسوس که به نظر می رسد تحت تأثیر تمدن غربی قرار دارند و از پروردن بچه‌های خود بیزارند»

*

علاوه بر مکاتیب اقبال سیزده مکتوب هم از گرامی جانلدی در این مجموعه به زبان اردو مندرج است که متضمن نظرات اصلاحی آن شاعر در ابیات فارسی و اردوی نیازالدین خان و تحسین و تمجید از اقبال و نمونه‌های زیبایی از غزل‌های فارسی و اردوی او و اقبال است. خواندن آنها برای علاقه‌مندان به تاریخ زبان و ادبیات فارسی در هند، توصیه می شود. والسلام.